

این چنین بهتان منه بر اهل حق

منبع: سایت جرس، روز جمعه، مورخ: ۹۲/۳/۳.

اخیراً در برخی از سایت‌های امنیتی، به تفاریق نقل شده که عبدالکریم سروش در آثار خود «زنای با محارم» و «همجنس‌گرایی» را اخلاقاً روا انگاشته و بر آن مهر تأیید زده است. لابد، این دو مقوله از این جهت انتخاب شده‌اند که بیشترین حساسیت دینی و عرفی و فرهنگی درباره آن‌ها وجود دارد. اما حقیقت ماجرا از این قرار است: در تابستان سال ۸۹ شمسی، عبدالکریم سروش در سخنرانی خود در دانشگاه تورنتو، در پاسخ به پرسشی، می‌گوید: امروزه در مغرب‌زمین عده زیادی همجنس‌گرایی را روا می‌دانند. سپس برای تبیین این مسئله، با وام کردن مفهوم «حق» که از فرآورده‌های معرفتی جهان جدید است، توضیح می‌دهد که از منظر غربیان، «همجنس‌گرایی» در زمره حقوق انسان‌های مدرن است. در عین حال، سروش برای نشان دادن این امر که صرف تأکید بر مسئله حق، در این میان کفایت نمی‌کند، بر مفهوم «مسئولیت» تأکید می‌کند و از تقابل میان «حق» و «اخلاق» سخن می‌گوید و توضیح می‌دهد که اگر قصه تنها با مسئله حق تبیین شدنی باشد، کسی می‌تواند بگوید «زنای با محارم» نیز در زمره حقوق بنیادین هر انسانی است؛ امری که آشکارا با شهودهای اخلاقی در تضاد است و امروزه ناروایی اخلاقی «زنای با محارم» امری بدیهی است. پس صرف تأکید بر مسئله حق، کفایت نمی‌کند و باید حدود و ثغور این حقوق را مشخص کرد...

روشن است که در این میان سروش، نه از روایی اخلاقی همجنس‌گرایی سخن می‌گوید — بلکه صرفاً در مقام روایت امری است که در مغرب‌زمین جاری و ساری است — نه از زنا یا محارم اخلاقاً دفاع می‌کند، بلکه برای تقریر موضع خود مثالی می‌زند و از قضا غیر اخلاقی بودن این امر را بدیهی فرض می‌کند. اگر کسی فایل صوتی آن سخنرانی^۱ را گوش کند، به سهولت بر صدق سطور فوق گواهی می‌دهد.

اگر چنین است، سؤالی که در ذهن خلیجان می‌کند این است که چرا کسانی که دعوی مسلمانی می‌کنند و ادعای عرق دینی دارند، و به هر بهانه خرد و درشتی رگ‌های غیرتشان می‌جنبند و فریاد وا اسلاما سر می‌دهند، به سهولت تحریف حقیقت می‌کنند و آشکارا به یک مسلمان تهمت می‌زنند و افترا می‌بندند، تا مگر به زعم خویش آبروی او را بریزند و او را بدنام کنند. اخیراً دوست نیک‌نفسی پس از خواندن این گزارش‌های دروغ در سایت‌های مذکور، از تهران برایم نوشته چرا ما چنین شده‌ایم؟ چرا عده‌ای این‌گونه رفتار می‌کنند، در فروکوفتن رقیب تا این میزان بی‌پروایند و هیچ حد و مرزی را رعایت نمی‌کنند؟ و ادامه داده که با خواندن این دروغ و بهتان‌ها، بر بلیه و انحطاط اخلاقی‌ای که گریبانگیر جامعه ما شده، سخت تأسف خورده و گریسته است.

پاسخ کم و بیش روشن است، هر چند تلخ است و دل‌آزار. جماعتی به قرائت معوج و خطرناکی از دیانت و شریعت باور دارند که مطابق با آن می‌توان به نام دیانت و فقاقت، برای راندن و از صحنه به در کردن رقیب خود، به هر حیلتی

متوسل شد و از افترا بستن و بهتان زدن و آبرو ریختن ذره‌ای مضایقه نکرد. وقتی حسین شریعتمداری، مدیر مسئول روزنامه کیهان، سید محمد خاتمی را «مفسد فی الارض»، «وطن فروش» و «جنایتکار» می خواند و در پاسخ بدین پرسش که چرا به دیگران بهتان می زند، سرفرازانه می گوید بنا بر آموزه‌های فقهی می توان «مباهته» کرد و در شرایطی به دیگران بهتان‌های جاسوسی و ناموسی زد و ایشان را بی آبرو کرد و اخلاق و انسانیت و آزادی را در پای «مصلحت» بالاتری ذبح شرعی کرد؛^۲ چه جای تعجب که به کسی بهتان زنند و او را موافق با «زنای با محارم» معرفی کنند. مایه تأسف است که در این زمانه پر آشوب، برخی از فقها نیز با این جماعت همنا شده، تیغ به کف زنگیان مست می دهند و جواز تهمت زدن به دیگران را صادر می کنند. آیت الله مظاهری درباره «وجوب تهمت زدن» در رساله خویش آورده است:

«شرط وجوب تهمت زدن: اگر مصلحت اهمی که مقدم بر مفسده تهمت باشد، پیش آید، آن تهمت جایز بلکه در بعضی موارد واجب می شود؛ مثلاً اگر کسی مضر برای اسلام است و مردم را از دین منحرف می کند و چاره‌ای جز تهمت برای اسکات او نباشد، تهمت به اندازه‌ای که او را ساکت کند، جایز بلکه واجب است؛ ولی تشخیص این گونه موارد بسیار مشکل و کید شیطان درون و برون بسیار قوی است؛ لذا باید با کمال احتیاط و مشورت با اشخاص آگاه و عالم بدون غرض، اقدام نماید.»^۳

آیت الله محمدرضا مهدوی کنی نیز در دروس اخلاق عملی خود، در مبحث «غیبت بدعت گذار»، به این روایت از اصول کافی استناد می کند:

«رسول خدا فرمود: هرگاه پس از من، اهل ریب (کسانی که در دین القای شبهه می کنند) و بدعت را دیدید، از آن‌ها به طور علنی برائت جوئید، و بیزاری خود را از آنان آشکار نمائید، به آن‌ها سخت دشنام دهید، و درباره‌شان بدگوئی کنید، تا به فساد در اسلام طمع نکنند و مردم از آن‌ها دوری نمایند، و بدعت‌های آنان را یاد نگیرند (که اگر این کارها را کردید) خداوند در برابر این کار برای شما ثواب می نویسد، و درجاتتان را در آخرت بالا می برد.»^۴

محمد سروش محلاتی به نیکی توضیح می دهد که این امر بدعتی است که متأسفانه از قرن سیزدهم در فقه شیعه پدیدار شده و از نظر استدلالی کاملاً آسیب پذیر است:

«متأسفانه از قرن سیزدهم، نقطه سیاهی بر دفتر سفید فقه شیعه نقش بست و نظریه «به اهل بدعت تهمت بزنید تا آن‌ها را از میدان بدر کنید»، در فقه پدیدار شد. این نظریه ابتدا به شکل احتمال مطرح شد که «باهتوهم» می تواند به معنی «تهمت زدن» باشد و سپس در تایید این احتمال گفته شد که: چه مانعی دارد که تهمت زدن به آن‌ها به خاطر «مصلحت» جایز باشد. و چه مصلحتی بالاتر از آن که با تهمت زدن - مثل آن که فلانی دزد است، و یا کافر شده، و یا اهل زنا و لواط است - او را مفتضح و بی آبرو ساخته تا مردم از او فاصله بگیرند و دینشان حفظ شود؟ با این تهمت، هر چند یک نفر بی آبرو می شود، ولی دین و ایمان جامعه سالم می ماند!!!... آیت الله گلپایگانی نیز با معنی کردن «باهتوهم» به «آنها را متهم کنید»، نتیجه گرفت که به اقتضای این روایت، باید گفت

که در چنین مواردی، دروغ جایز است، چون با این دروغ مصلحت مهمتری استیفا می‌شود، و آن مصلحت، «بی‌آبرو کردن» بدعت‌گذار در میان مردم است... آیت الله خوئی در پاسخ به این سوال که آیا می‌توان مخالفان و اهل بدعت را با نسبت‌های ناروا و عیب و ایرادهایی که در آنها نیست، «هجو» کرد؟ گفت: هرچند دروغ حرام است ولی گاه «مصلحت» اقتضا می‌کند که به آنها «تهمت» زده شود و برای مفضح شدنشان، کارهای زشتی که نکرده‌اند، به آنها نسبت داده شود، تا مردم متدین عوام، از آنها فاصله بگیرند و تحت تاثیر آنان واقع نشوند... برای آیت الله مؤمن [نیز] قابل قبول است که قذف و نسبت زنا دادن به آنان [بدعت‌گذاران] نه تنها جایز است، بلکه رجحان دارد.^۵

دریغ و درد که نهیب‌های دلسوزانه مرحوم مطهری در گوش این فقیهان و شاگردان‌شان که با انگیزه‌های سیاسی صرف، از پی آن‌ها روان شده‌اند، کارگر نیفتاده است. او خطاب به کسانی که برآند تا از حربه «بهتان زدن» برای حذف رقیب استفاده کنند، بانگ بر می‌آورد که «باهتوهم» بدین معنی است که با اقامه‌ی ادله محکم، مدعی و رقیب را مبهوت کنید، نه با بهتان زدن و افترا بستن به ایشان:

«بعضی آدم‌های «بی‌سواد» این «باهتوهم» را این‌طور معنی کرده‌اند که به آن‌ها تهمت بزنی و دروغ ببندی، و بعد می‌گویند: اهل بدعت دشمن خدا هستند و من دروغ علیه او جعل می‌کنم، با هر کسی هم که دشمنی شخصی داشته باشد، می‌گوید: این ملعون اهل بدعت است، صغری و کبری تشکیل می‌دهد، بعد هم شروع می‌کند دروغ جعل کردن علیه او. آن وقت است که شما می‌بینید، دروغ اندر دروغ جعل می‌شود».^۶

چنانکه محمد سروش محلاتی آورده، ملامحسن فیض کاشانی در کتاب *وافی*، «باهتوهم» را اینگونه معنا کرده که با مخالفان چنان سخن بگویید که دیگر حرفی برای گفتن نداشته باشند. پس از فیض کاشانی، ملا صالح مازندرانی، در شرح خود بر *اصول کافی*، توضیح داده که «بهت» به معنی تحیر است و روایت مشهور را اینگونه معنا کرده که با حجت قاطع و دلیل محکم با بدعت‌گذاران مواجه شوید، نه با بهتان زدن و افترا بستن.^۷ فیض کاشانی، فقیه و عالم اخلاق و عارف تراز اول شیعی عهد صفوی، جانب اخلاق را رعایت می‌کند و بر فقه بریده از اخلاق، رقم بطلان می‌کشد و از مؤمنان می‌خواهد که با اقامه‌ی ادله محکم، بدعت‌گذاران را مبهوت کنند، نه با بهتان زدن و افترا بستن. متأسفانه از عهد قاجار بدین سو، تهمت زدن و بهتان بستن به مخالفان، توسط برخی از فقهای شیعی قدر دیده و بر صدر نشسته و جایز انگاشته شده؛ امری که با شهودهای اخلاقی و اصول بنیادین اخلاقی، منافات تام دارد و تلقی‌ای اخلاق‌ستیز از شریعت به دست می‌دهد. شریعت بریده از اخلاق و احکام فقهی‌ای که در ترازوی اخلاق وزنی ندارند، از بیخ و بن باطل‌اند و رهن و فرونهادنی. در این میان، مقلدانی که البته مزاج‌های مستعدی دارند، با تمسک بدین فتاوی غیر اخلاقی، در پوستین خلیق افتاده و به

نام دیانت و شریعت، با دروغ گفتن و غیبت کردن و بهتان زدن، ایشان را آزار و اذیت کرده، تصویری رماننده از اسلام و مسلمانی عرضه کرده اند.

«روزگار غریبی است نازنین!»، اخلاق در پای دیانت ذبح شده و چهره‌ای انسان‌ستیز و آزادی‌کش از دینداری تصویر شده و بر سر هر کوی و برزنی جار زده می‌شود؛ دینداری‌ای بریده و عاری از اصول بنیادین اخلاقی و کرامت انسانی. هنگامه‌ای که در آن، سخن دل‌انگیز پیامبر گرامی اسلام، «أَنْتِ بَعَثْتَ لَاتَمَّ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ»، به محاق رفته و از صفحه ضمیر این جماعت رخت بر بسته و مکارم اخلاقی رنگ باخته و بی‌تقوایی، سکه رایج شده است. «الیناسیون اخلاقی» در یک جامعه دینی، معنایی جز این ندارد که کسانی به نام دیانت و فقاقت و سیاست، از خود بیگانه شوند و پشت به قبله نماز کنند و اصول اخلاقی را، پیش چشم همگان، بدون شرمندگی نقض کنند و آبرو و رونق مسلمانی را از بین ببرند.

هنگامی که درباره این تلقی خردستیز و آزادی‌کش از دیانت و شریعت و سیاست تأمل می‌کنم، «به اندازه یک ابر دلم می‌گیرد» و حزنی عمیق ضمیرم را فرا می‌گیرد. در این احوال به خدا پناه می‌برم و از زبان حافظ با خود زمزمه می‌کنم:

قحط جود است آبروی خود نمی‌باید فروخت
باده و گل از بهای خرقه می‌باید خرید

در عین حال به خود نوید می‌دهم که «چنان نماند و چنین نیز هم نخواهد ماند». این روزهای تلخ و سرمای استخوان‌سوز سپری خواهد شد و دوباره کسانی از سلاله پاک بازرگان و سحابی و منتظری در سپهر سیاست ایران زمین سر بر خواهند آورد و مسلمانی را به لطافت یک نسیم سحری با اخلاق و سیاست همراه خواهند کرد و «چشمان را با خورشید، دل‌ها را با عشق، سایه‌ها را با آب، شاخه‌ها را با باد» گره خواهند زد. امان از فقه بی‌اخلاق و فقیهان بی‌تقوا و مریدان بی‌پروا:

ای غزلواره پایانی دیوان نبوت
حجت بالغه شاعری حضرت باری
به خدایی که تو را شاهد سوگند قلم کرد
که حریفان قلم را به فقیهان نسپاری

۱. به لینک زیر رجوع کنید:

http://www.youtube.com/watch?v=Fb_U2hUvxxrY

۲. نگاه کنید به: سروش دباغ، «کافر من گر از این شیوه تو ایمان داری»، سایت جرس:

<http://www.rahesabz.net/story/70044/>

۳. نقل از سایت آیت‌الله مظاهری:

<http://www.almazaheri.ir>

۴. محمد رضا مهدوی کنی، نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، صفحه ۲۰۷، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳، چاپ جدید: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۰. نقل از محسن کدیور، "حفظ نظام با اسرائیلیات":

<http://kadivar.com/?p=9215>

۵. محمد سروش محلاتی، «تهمت در خدمت دیانت!»:

<http://www.soroosh-mahallati.com/modules.php?name=News&file=article&sid=33>

۶. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، جلد ۲۶، صفحه ۴۱۷.

۷. محمد سروش محلاتی، «تهمت در خدمت دیانت!».